

تمثیل ضعف و اشتباه

آقای حنیف اتمر در اواسط برج حمل سال ۱۳۸۷ خورشیدی که در آن وقت به صفت وزیر معارف افغانستان ایفای وظیفه مینمود، طی مصاحبه با رادیوی بی بی سی از طرح پیشنهادی اش مبنی بر افغانیزه کردن امنیت افغانستان خبر داد و صاحب این قلم، در همان ابتدا از زمینه سازی ها به منظور تشکیل ملیشه های پشتون از جنوب افغانستان که به یک جنگ تمام عیار قومی منتهی خواهد شد هشدار داده بودم:

پس افغانستان با اتکا به کدام نیرو میخواید قوتهای ائتلاف بین المللی نبرد با طالبان را به آنها واگذارند؟ بدون شک که یکبار دیگر باید بالای ملیشای قبایل حساب نمود که خود اکثراً نیرو های طالبان را تشکیل میدهند. این امر نا خوشنودی نیروهای شمال را به دنبال داشته، به آتش آشوب ها در شمال کشور دامن خواهد زد. نا آرامی های شمال دولت را مجبور خواهد ساخت تا از نیرو های طالبان وابسته به دولت استفاده نموده و در نتیجه یک جنگ تمام عیار قومی را در افغانستان شعله ور سازد.

این طرح آقای حنیف اتمر که بدون شک در تفاهم با بادران اجنبی اش که خواب خاور میانه بزرگ را از طریق تعویض نقشه سیاسی کشور های منطقه میبینند آماده شده بود و امروز کم کم زمینه های عملی آنرا تدارک میبینند که انتصاب آقای اتمر در پست وزارت داخله یکی از آنهاست.

برخلاف دیگران که جابجائی وزراء از یک پست به پست دیگر و مذاکرات با طالبان را وسیله ای جهت پیروزی آقای کرزی در انتخابات آینده میدانند، صاحب این قلم را عقیده بر آنست که این همه تغییرات تداوم عملی همان طرح آقای اتمر است که قطعاً به منفعت طراحان خاور میانه بزرگ می انجامد و بازنده اصلی این دلقک بازیها ملتیتست که نسل در نسل برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشورش قربانی داده است.

طرح افشای سندی از وزارت دفاع امریکا بسیار محیلانه و مزورانه ترتیب شده و به دستور طراحان آن منحصت حربه روانی به رسانه های جمعی سپرده شده تا عکس العمل های کشور های شامل در قضیه خاور میانه بزرگ را قبل از آغاز اجرای عملی طرح به آزمایش گیرند و از جانبی، بدینگونه، سران قومی و محلی را که امکان دستیابی به قدرت را در چوکات ملت واحدیکه از اقوام مختلف تشکیل یافته است نمیبینند، ترغیب نماید تا به آتش نفاق های قومی هیزم کشند و اجرای عملی طرح خاور میانه بزرگ را تسهیل بخشند.

طراحان افشای سند مزبور باتوجه به عطش روزافزون سران قومی جهت دستیابی به قدرت در جوکات تشکیلات کوچک، بخصوص در کشور عزیز ما افغانستان به این نتیجه رسیده اند که باید گام های بعدی در زمینه تحقق طرح خاور میانه بزرگ را برداشت.

دولت افغانستان نیز به این خواست حامیان نظامی بین المللی خویش پاسخ مثبت گفته پس از نشست ها و مذاکرات پنهانی و علنی با طالبان به انتصاب مهره های قسماً موافق با طرح خاورمیانه بزرگ در وزارت هائیکه در امر تحقق طرح مذکور توانائی ایجاد تسهیلات لازم را دارند، دست یازید.

مجریان محیل و زراندوز سیاست های اجانب، با حصول اطمینان از تضعیف بعضی از نیرو ها که میتوانستند برای مدتی و آنها صرفاً بخاطر حفظ قدرت خودها اجرای عملی این طرح را به تعویق اندازند، با استفاده از تضادهای موجود میان اکبر بای و عبدالرشید دوستم تلاش نمودند تا اولی را روی صحنه کشانیده و دومی را بیش از پیش ضعیفتر سازند. ولی فعالیت های اکبر بای فقط در محدوده چند شکایت از طریق بعضی از رسانه ها باقی ماند و نتوانست قدرت عبدالرشید دوستم را که با حاکمیت استخباراتی تحت مشوره های سید نورالله رئیس اسبق ریاست ۸۹ خدمات اطلاعات دولتی حکومت دکتور نجیب الله در مناطق تحت کنترل موصوف تحمیل میشود، تضعیف نماید. نتیجه آنکه امروزه تحلیلگران اوضاع سیاسی افغانستان شرکت مجدد عبدالرشید دوستم در قدرت دولتی را دور از امکان نمیدانند.

خواننده این سطور حق دارد بپرسد در صورتیکه امریکا در جستجوی تشکیلات کوچک دولتی براساس ارزشهای قومیت پس چرا حلقات معلوم الحال در دولت افغانستان در جهت تضعیف نیرو های قومی عمل مینمایند؟ پاسخ این سؤال را باید در تفاوت موجود میان اهداف حلقات قوم گرای دولتی و غیر دولتی که هرکدام در حد توانائی های خویش بخاطر حاکمیت قوم واحدی در تلاش اند و اهدافیکه قدرتهای نظامی حامی دولت افغانستان تعقیب مینمایند جستجو کرد.

عناصر قوم گرا چنان در حلقات رهبری دولت و احزاب مختلف جا گرفته اند که هر آن توانائی آنرا دارند تا تصامیم رهبری را متأثر سازند. آنها که از ارائه طرح های منطقی جهت برون رفت از معضلات موجود عاجزند، ناگزیر جهت ارزشدهی به خویش مسایل قومی و لسانی را دامن میزنند تا حضور خویش در قدرت و حلقه رهبری را بیمه

نموده باشند. بناءً هرکدام خواب حاکمیت قوم واحدی را بر سرنوشت کشور کثیرالمیلتی چون افغانستان و یا هم در محدوده حوزه خاص زبانی در چوکات محدوده جغرافیائی افغانستان دیده و امکان تحقق این خواب را چنان فریبا و شاعرانه تصویر مینمایند که تو گوئی قومی بر علیه قوم دیگری برخاسته است. آندسته از گروهک هائیکه از تفقد و مساعدتهای دولتی بهره چندانی نبرده و در حاشیه رانده شده اند میخواهند از طریق تشکیل حکومت تک قومی عطش قدرت طلبی های خویش را فرو بنشانند و آنده گروهک هائیکه از مساعدتهای دولتی و تقسیم قدرت و مناصب فیض ها برده اند تلاش دارند تا به هر قیمتی که میشود قوم واحدی را بر سرنوشت افغانستان حاکم سازند.

طرح ایجاد نیرو های اربکی در حقیقت همان امکان فریبنده ایست جهت تحقق خوابهائیکه قطعاً تعبیر آن دگرگونه است. آیا گرایش قومی را صرفاً در میان پشتونها میتوان جستجو کرد؟

جواب به این سؤال قطعاً منفی است. زیرا به همانگونه که حزب افغان ملت اعضایش را از میان پشتونها برگزیده است، حزب وحدت از هزاره ها و حزب جمعیت از تاجک ها و به همینگونه هر حزب از قوم واحدی تشکیل یافته است. فقط چند حزب چپی بودند که ملاک غیر از ملاک قومی را ارئه داشته و از آن دفاع مینمودند. ملاکی که بنا به ویژه گیهای ایدئولوژیک این احزاب فراتر از قوم و حتی ملت را احتوا مینمود.

من در سه مرحله ناکفته از تاریخ ایجاد جامعه مدنی در افغانستان را که بر مبنای تشکیل نهاد های اجتماعی استوار است تحت سؤال قرار داده ام؛ زیرا اینگونه تشکیلات، باتوجه به سطح شعور سیاسی مردم افغانستان بالاخره صبغه قومی اختیار مینمایند.

و اما دید حامیان بین المللی دولت افغانستان که در تفاوت با دید قومی عناصر قوم گرا در حلقه رهبری دولت قرار دارد؟

زمانیکه در کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی ایفای وظیفه مینومدم، بنا به صوابدید مقامات ذیصلاح، کمیته ای چهار نفری متشکل از آقای شریف شریفی فعلاً معین وزارت تجارت، محمد نادر هوتک فعلاً کمیشنر بورد سمع شکایات کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی، عبدالملک جوهر صدیقی قاضی شناخته شده کشور و اینجانب غرض تسوید قانون خدمات ملکی توظیف شد.

برعلاوه، دو تن از مشاورین بانک جهانی که هر سه ماه و ششماه تعویض شده و روزانه مبلغ ۳۵۰۰ دالر امریکائی مزد حاصل مینمودند نیز با ارائه مشورتها ما را همراهی مینمودند.

این مشاورین که اکثراً از اتباع کشور بریتانیا انتخاب میشدند، برعلاوه سایر مشورت ها، بر ترکیب قومی ادارات افغانستان تاکید جدی مینمودند.

بنده بارها در مخالفت با ترکیب قومی ادارات و مضار آن برای افغانستان استدلال مینومدم که در نظر گرفتن ترکیب قومی اصل اهلیت و شایستگی را زیر سؤال برده، افغانها را به آن تشویق خواهد کرد تا هرکدام به قوم خویش چسبیده ارزشهای ملی را قربانی ارزشهای قومی نمایند و از جانبی ترکیب قومی در ادارات تکرار نا احسن اشیاهست که حکومت های تحت حمایه اتحاد جماهیر شوروی سابق در بخش نظامی مرتکب شده به تمام احزاب و جریانهای سیاسی رنگ قومی پاشیدند. امروزه ملکی سازی از همان اهمیت برخوردار است که نظامی سازی در زمان گذشته. ولی آنها هیچ وقعی به این استدلالات نگذاشته، بالاخره این اصل را درج قانون خدمات ملکی نمودند.

بیان این مطلب از آن جهت حایز اهمیت است تا هموطنان عزیزم بدانند که چگونه حامیان دولت افغانستان در دامن زدن به آتش نفاق های قومی سهیم اند. تفاوت آنها با حلقات قوم گرا در دولت افغانستان در نتایج پیشبینی شده ناشی از پراگندگی ملی نهفته است. نیروهای بین المللی حامی دولت افغانستان بر خلاف حلقات قوم گرای داخلی که به منظور تسلط قوم واحدی بر سایر اقوام تلاش دارند، نمیخواهند تا قوم واحدی بر سرنوشت تمام اقوام ساکن در افغانستان حاکم شود؛ بلکه آنها میدانند که این توانائی را دارند تا در صورت لزوم توازن قوا میان اقوام را ایجاد و به هدف نهائی خویش که در ایجاد دولت های ضعیف قومی با ساحه کوچک تحت حاکمیت خلاصه میشود نایل آیند؛ یعنی درست همان اهدافی را که در یوگوسلاویای سابق، با تشکیل دولت های کوچک قومی به آن دست یافتند. در مورد توازن قوا میان اقوام نیز همان را خواهند کرد که در یوگوسلاوی نمودند. آنچه را عملاً در جنگ میان طالبان و نیروهای دولتی و بین المللی جهت مشروعیت بخشیدن حضور خویش در منطقه مینمایند.

نیرو های بین المللی حامی دولت افغانستان هرگز نمیخواهند بر طالبان و القاعده فایق آیند؛ زیرا اینها بزرگترین خدمت را برای امریکای که خواب پیاده نمودن قوتهای نظامی اش در جمهوری های سابق شوروی نیز نمیدید، انجام داده اند. ناگفته پیداست که نیروهای بین المللی طی هفت سال جنگی به اصطلاح عامیانه ما زرگری با طالبان و القاعده، بزرگترین تلفات را بر مناطق پشتون نشین افغانستان تحمیل نموده اند و حالا تلاش دارند عین جنگ را میان خودها تظاهر نموده به اهداف خویش نزدیکتر شوند.

دکتر رنگین دادفر اسپنطا طی مصاحبه خویش با بی بی سی که به تاریخ ۲۴ اکتوبر سال ۲۰۰۸ انتشار یافت در پاسخ

به سوآلى از روزنامه نگار بى بى سى چنين گفت:

"سياست ما با اضلاع متحده امريكا و ساير اعضاى جامعه جهاني مطلقاً در هم آهنگى قرار دارد، فقط يكى از اعضاى جامعه جهاني است كه او هم در بعضى موارد يكيه دليل آن شخصاً براي من روشن نيست كه چرا، ميخواهند تزلزل بدهند و ما ميخواهيم بگوييم كه ما از متحدان خود خواهان يك حضور روشن و قاطع و آمادگى براي مبارزه با تروريزم استيم"

ولى اينكه آيا اين موضعگيرى يكى از اعضاى جامعه جهاني واقعاً بدون تفاهم قبلى با ساير اعضا اتخاذ گرديده است، قابل ترديد است.

نمي توانيم انكار نمايم كه اين هم شايد يكى از بازبهاي محيلايه كشورهاي غربى باشد؛ زيرا تاريخ بعد از جنگ جهاني دوم شاهد است كه اضلاع متحده امريكا و كشورهاي اروپاي غربى هيچ موضع و تصميمى را بدون توافق قبلى ميان خودها اتخاذ نمينمايند. حتى در مورد ترويج مواد مخدر در افغانستان كه امروزه خود در مبارزه با آن تظاهر مينمايند. رئيس سازمان جاسوسى فرانسه خود در كتاب جنگ جهاني چهارم اقرار مي دارد كه چگونه در انتقال هيروئين ضبطنى از گدامهاي امريكا به سرحدات افغانستان، به منظور توزيع آن از طريق مجاهدين به عساکر ارتش سرخ، با رونالد ريگن رئيس جمهور وقت امريكا به توافق رسيده و در اين سياست مؤفق نيز بوده اند.

كى ميتواند اين امكان را صد در صد رد نمايد كه موضعگيرى جمهورى فرانسه تحت زعامت آقاى ژاك شيراك در قبال مداخله نظامى امريكا به عراق صرفاً به منظور جلوگيرى از قيام محتمل ملت هاي مسلمان و ارائه تصويرى از قدرتهاى مسيحي مذهب بوده است تا چنين وانمود نمايد كه تمام كشورهاي مسيحي در اين جنگ دخيل نيستند؟

حاميان نظامى دولت افغانستان اينبار نيز در مورد تظاهر مخالفت يكى از اعضاى خويش در قبال افغانستان قبلاً به توافق رسيده اند؛ زيرا اين مخالفت ظاهري زمينه را براي حفظ توازن قوا ميان اقوام پس از تسليح پشتونهاي جنوب آماده خواهد ساخت.

حلقات معلوم الحالى در ميان پشتونها، تاجك ها و هزاره ها وجود دارند كه هر كدام در جستجوى برترى جوئى هاي قومي اند؛ مگر اين قطعاً بدان مفهوم نيست كه گويا تمام پشتونها، هزاره ها و تاجك ها با ديد قومي عمل مينمايند تا ملي. هيچيك از اين اقوام نميتوانند جدائى يكى از اقوام را در چوكات دولتهاى كوچك قومي تحمل نمايند؛ زيرا افغانها آنقدر وجوده مشترك دارند كه وجوه افتراق ميان آنها بسيار كم رنگ جلوه نمايد. اين گروهك ها از دير زمانى تلاش نمودند تا با برجسته نمودن افتراق لساني آب در آسياب دشمن ريزند؛ مگر به مقاصد شوم خويش دست يابند؛ زيرا زبانهاي رايج در افغانستان همه از ريشهء واحدى سانسيكريت آب ميخورند. دين و تاريخ مشترك دو عنصر ديگريست كه در همزيستى مسالمت آميز اقوام تحت نام ملت واحد نقش ارزنده داشته اند و بى دليل نيست كه هر كدام تصويرى متفاوت از اسلام واحد براي قوميكه خود را به آن نسبت ميدهند ارائه نموده و مفاخر ملي ما را كه در شكل گيرى تاريخ مشترك اقوام ساكن در افغانستان نقش داشته اند به باد استهزا ميگيرند تا اين دو عنصرى را كه بيشتر از ريشهء لساني در حفظ اقوام مختلف تحت نام ملت واحد نقش دارند تضعيف نمايند.

نيروهاي حامى دولت نيز با تمثيل شكست و اشتباه تلاش دارند تا اكثريت پشتونهاي جنوب را كه نميخواهند از موضع قومي عمل نمايند تسليح نموده جبراً در مواضع قومي قرار دهند.

چگونه ميتوان پذيرفت كه تيرو هاي بين المللى در زمانيكه طالبان بيش از نود در صد خاك افغانستان را تحت تسلط داشتند دچار هيچ اشتباهه نظامى نشد مگر حالا و آنها هم پس توافق و يا تحميل سياست افغانيزه كردن امنيت افغانستان همه روزه دچار اشتباهات عظيم نظامى شده و آنرا از طريق رسانه افشا نموده خود با آن اقرار مينمايند و خود اعلام مي دارند كه در جنگ عليهء طالبان پيروز نخواهند شد؟

اينها در حقيقت تمثيل و تظاهر به شكست و اشتباهه است تا به اين بهانه قومي را مسلح ساخته و در صورت مخالفت ساير اقوام عليهء آنها استفاده نموده، خود در حفظ توازن قوا ميان اقوام عمل نموده زمينه را براي تحقق طرح خاور ميانهء بزرگ از طريق تشكيل دولت هاي قومي آماده سازند.

وزير خارجهء افغانستان در پايان سخنراني اخيرش موضوع قابل توجهى را بيان داشته بود كه تحليلگران داخلي كمتر به آن توجه مبذول داشتند، او چنين گفته بود.

آنانيكه براي كمك به ما آمده اند، اگر بخوانند اين خاك را به دشمن تسليم كنند، بهتر است كه به خانه هايشان برگردند. چرا كه در فرهنگ دينى ما و هم در فرهنگ ملي ما، تسليم را جايى نيست....

رودخانه هيرمند هزاران سال است كه باغ هاي انار ما را سرسبز و شاداب مي سازد و اين در آينده نيز چنين خواهد

بود.

پس بايد بسيار هوشيار بود و تحت نام ملت واحد به آنانيكه ميخواهند از احساسات ما در جهت دستيابي به قدرت در چوكات دولتهاى قومي استفاده نمايند پاسخ گفت.